

مجله حقوق تطبیقی،
دوره ۲، شماره ۲،
پاییز و زمستان ۱۳۹۰،
صفحات ۱۳۳ تا ۱۵۲

جبران دولتی خسارت‌های بزه‌دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان

محمد فرجیها*

استادیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس

ابوالقاسم بازیار**

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۶ - تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۸

چکیده

جبران دولتی خسارت وارده بر بزه‌دیدگان به معنی پرداخت پول از طرف دولت به بزه‌دیدگان یا خانواده‌های آنان در برابر زیان‌ها یا آسیب‌های ناشی از جرم است، در مواردی که جبران خسارت از سوی بزه‌کار یا دیگر منابع مالی امکان‌پذیر نباشد. نظام حقوقی انگلستان بر اساس قانون جبران صدمه‌های کیفری ابعاد مختلف جبران خسارت مانند شرایط مربوط به بزه‌دیده، جرایم و خسارت‌های جبران‌پذیر، شیوه تقویم خسارت، صدور حکم، تجدید نظر و استیناف را پیش‌بینی کرده است. جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در حقوق ایران از حمایت‌های قانونی و اجرایی لازم برخوردار نیست و تحت تاثیر تحولات حوزه بزه‌دیده‌شناسی حمایتی شکل نگرفته است. منوط کردن موارد جبران دولتی خسارت وارده بر بزه‌دیدگان به شرایط مبهمی مانند بی‌گناه بودن یا مهدورالدم نبودن بزه‌دیده، و همچنین پیش‌بینی مسئولیت جبران خسارت برای عاقله بزه‌کار، سرنوشت سازوکارهای حمایتی محدود پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی را در عمل با ابهام روبه‌رو ساخته است. آشنایی با دستاوردها و تجربه‌های موفق و ناموفق نظام کیفری انگلستان در زمینه جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان، با در نظر داشت تفاوت‌های موجود در ساختارهای سیاسی، حقوقی و اقتصادی میان دو کشور، سهم به‌سزایی در تدوین و اجرای یک الگوی ملی و موثر جبران خسارت خواهد داشت. هرچند، در سالهای اخیر با سیاسی شدن بحث حمایت از بزه‌دیدگان در برخی از کشورهای توسعه‌یافته و بهره‌برداری سیاسی دولت‌مردان از جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان، دولت‌ها به ندرت توانسته‌اند از عهده مسئولیت جبران خسارت، آنچنان‌که در سیاست‌ها و برنامه‌ها وعده داده شده، برآیند.

واژگان کلیدی: جبران دولتی خسارت، نظام کیفری انگلستان، حقوق کیفری ایران، حمایت از بزه‌دیده، صدمه‌های کیفری، شرایط شایستگی.

m_farajiha@yahoo.com
baziar1361@gmail.com

* نویسنده مسئول فاکس: ۰۲۱-۸۸۶۶۰۸۵۰

**

مقدمه

جبران دولتی خسارت بزه دیدگان عبارت است از پرداخت پول از طرف دولت به بزه دیدگان یا خانواده‌های آنان در برابر زیان‌ها یا آسیب‌های ناشی از جرم، در مواردی که جبران خسارت از سوی بزه‌کار یا دیگر منابع مالی امکان پذیر نباشد. پس از وقوع جرم، بزه دیدگان متحمل انواع صدمه‌های جسمی، مالی، روحی و روانی می‌شوند و جبران خسارات وارده بر آنان از رهگذر ابزارهای مالی تاثیر به‌سزایی در التیام صدمات وارده بر آنان خواهد داشت. از این‌رو، در بسیاری از قوانین ملی و اسناد بین‌المللی حق جبران خسارت به عنوان یکی از حقوق اصلی بزه دیده به رسمیت شناخته شده است.

اما پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مسئولیت جبران خسارت‌های ناشی از جرم بر عهده کیست؟ بدیهی است پیش از همه این مسئولیت را باید بر عهده بزه‌کار دانست، زیرا صدمه‌های وارده ناشی از عمل او است. امروزه بیشتر نظام‌های کیفری با الهام از یافته‌های کیفرشناسی و بزه‌دیده‌شناسی، درصدد پیش‌بینی ساز و کارهای جبران خسارت توسط مجرم برآمده اند و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، یکی از ضمانت اجراهای اصلی جرم ارتكابی تلقی شده است. هرچند، در عمل جبران خسارت توسط بزه‌کار در تمامی موارد امکان‌پذیر نیست؛ گاهی نسبت دادن عمل مجرمانه به شخص یا اشخاص معین به دلایل گوناگون حقوقی محقق نمی‌شود؛ در برخی موارد، بزه‌کار متواری یا مخفی شده و تا مدت‌ها پس از وقوع جرم، امکان شناسایی و دسترسی به او فراهم نمی‌شود؛ گاهی به‌رغم شناسایی و دستگیری مرتکب، به دلیل حجم بالای خسارت‌های ناشی از جرم، مجرم توانایی مالی برای جبران خسارت را ندارد. در این شرایط بحث مرجع مناسب برای جبران خسارت مطرح می‌شود. از یک‌سو، زندانی کردن مجرم به خاطر عجز از پرداخت ضرر و زیان، مشکل بزه‌دیدگان را حل نخواهد کرد و بر تراکم جمعیت کیفری خواهد افزود. از سوی دیگر، بی‌اعتنایی نسبت به جبران خسارت‌های بزه‌دیدگان و یا توصیه به صبر و انتظار، امری غیر منطقی و نامعقول می‌نماید. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد در مواردی که جبران خسارت‌های وارد بر بزه‌دیده از طرف بزه‌کار امکان پذیر نیست، بتوان علاوه بر بهره‌گیری از تسهیلات بیمه‌ای و صندوق‌های خیریه از منابع و بودجه‌های دولتی نیز به عنوان جایگزینی برای جبران خسارت استفاده کرد.

جبران دولتی خسارت‌های بزه‌دیدگان در اسناد بین‌المللی بزه‌دیده مدار مانند اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت (۱۹۸۵)، و کنوانسیون اروپایی خسارت‌زدایی از قربانیان جرائم خشونت‌آمیز (۱۹۸۳) مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. از اواسط سده بیستم میلادی به این طرف نیز بسیاری از کشورها چون انگلستان، فرانسه، کانادا و برخی از ایالت‌های آمریکا با ایجاد بخش‌های

ویژه مددکاری و امکان طرح دعوا از سوی بزه‌دیده بر علیه دولت یا نهادهای دولتی، امکان جبران خسارت واقعی بزه‌دیده را فراهم ساخته است (آنسل، ۱۳۷۵، ص ۱۵۱). جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در نظام حقوقی انگلستان از سال ۱۹۶۴ در قالب طرح جبران صدمه‌های کیفری آغاز و هم‌اکنون نیز سازوکارهای دولتی جبران خسارت در این کشور به موجب طرح جبران صدمات کیفری (مصوب سال ۲۰۰۱) در حال اجرا است.

در نظام حقوقی ایران، جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان از سال ۱۳۴۷ شمسی با تصویب «قانون بیمه اجباری مسولیت مدنی دارندگان وسائل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث»^۱ وارد قوانین موضوعه شد. با تصویب قانون حدود، قصاص و دیات در سال ۱۳۶۱ و نیز قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ مواد محدودی از این قوانین کیفری پرداخت دیه از بیت المال را در قالب یک گفتمان محدود فقهی و سنتی به رسمیت شناخت. علاوه بر این، قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ در مواردی بیت المال را مسول پرداخت دیه می‌داند.

این مقاله در صدد است تا ضمن تجزیه تحلیل محدودیت‌ها و ظرفیت‌های دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، دستاوردها و تجربه‌های حقوق کیفری انگلستان، به‌عنوان یکی از کشورهای پیشگام در زمینه جبران دولتی خسارت‌های بزه‌دیدگان، را معرفی کند. ابتدا قواعد و مقررات موجود در زمینه جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان مورد تجزیه و تحلیل و مقایسه قرار می‌گیرد. سپس اطلاعات مربوط به شیوه و سازوکارهای اجرایی جبران خسارت بزه‌دیدگان در ایران از طریق بررسی آراء قضایی صادره در این زمینه، مصاحبه با قضات دادگاهها و کارشناسان واحدهای ذی ربط جمع‌آوری شده و پس از تجزیه تحلیل اسناد و مدارک منتشره از سوی وزارت کشور انگلستان در این زمینه نسبت به تدوین مقاله حاضر اقدام شده است.

سازمان این مقاله پیرامون چهار محور اصلی ساماندهی شده است. ابتدا مبانی نظری جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان و نظریه‌های مختلف در خصوص مبنای مسئولیت دولت و همچنین مبنای فقهی مسئولیت دولت در برابر بزه‌دیدگان قتل و قواعد فقهی مرتبط با آن تحلیل می‌شود. بخش دوم مقاله به شرایط شایستگی برای برخورداری از حمایت دولتی پرداخته است. در این بخش شرایط مربوط به بزه‌دیده، جرم، نوع خسارت، و بزهکار در دو نظام حقوقی بررسی شده است. در کنار سازوکارهای قانونی جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان ساختارها و فرایندهای اداری و اجرایی موضوع بخش سوم را به خود اختصاص داده است. در نهایت بخش چهارم مقاله به جمع‌بندی و شرح نتایج تحقیق می‌پردازد.

^۱ لازم به ذکر است در قانون مذکور در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۶ اصلاحاتی اساسی در راستای حمایت از بزه‌دیدگان به عمل آمده است که بحث در این زمینه مجال دیگری را می‌طلبد.

۱. مبانی نظری مسئولیت دولت در برابر بزه‌دیدگان

اصل پاسخگویی افراد در برابر رفتار خود و عدم جواز مؤاخذه اشخاص ثالث به دلیل عمل ارتكابی توسط غیر که از آن به اصل شخصی بودن مسئولیت یاد می‌شود، در مباحث حقوقی اصلی شناخته شده است. با در نظر گرفتن این اصل، پرسشی که در ابتدای بحث باید به آن پرداخت این است که آیا اصولاً می‌توان دولت‌ها را مسئول جبران خسارت‌های ناشی از جرم مسئول دانست؟

پاسخ به این پرسش نیازمند تجزیه تحلیل نظریه‌های مرتبط با محدوده و قلمرو مسئولیت دولت است. برخی از این دیدگاه‌ها با تکیه بر وظیفه دولت‌ها در تأمین رفاه اجتماعی شهروندان، دولت را مسئول جبران خسارت بزه‌دیدگان می‌دانند. برخی دیگر با تمسک جستن به نظریه قرارداد اجتماعی، بر این باورند که دولت‌ها پس از وقوع جرم به دلیل قصور ورزیدن در حمایت از حقوق شهروندان و تضمین برخورداری از حق امنیت باید خسارت وارد بر بزه‌دیدگان را جبران کنند. گروهی دیگر با تکیه بر دیدگاه‌های انسان‌گرایانه بر این باورند که همبستگی اجتماعی و انصاف اقتضاء می‌کند که خسارت بزه‌دیدگان جبران شود. از نقطه نظر فقهی نیز در توجیه دلیل پرداخت دیه از بیت‌المال به قاعده فقهی «لا یبطل دم امرئ مسلم» اشاره شده است که در این بخش به اختصار هر یک از این نظریه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱. نظریه رفاه اجتماعی

یکی از نخستین نظریه‌های ارائه شده برای توجیه جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان، نظریه رفاه اجتماعی است. رفاه اجتماعی امروزه به مجموعه سازمان یافته‌ای از قوانین، مقررات، برنامه‌ها، و سیاست‌هایی گفته می‌شود که در قالب مؤسسه‌های رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم سازد. در این رویکرد دولت باید با تکیه بر دغدغه‌های انسان دوستانه خسارت‌های وارده بر بزه‌دیدگان را جبران نماید. به زعم طرفداران این نظریه در رفاه اجتماعی یک اصل پذیرفته شده وجود دارد مبنی بر اینکه دولت باید از اشخاصی که بدون تقصیر دچار فقر و فلاکت شده‌اند (نظیر ناتوانان ذهنی و جسمی مادرزادی) حمایت مالی به‌عمل آورد. از این دیدگاه، دولت باید خسارت‌های بزه‌دیدگان، به ویژه قربانیان جرایم خشونت‌آمیز، را که بدون تقصیر متحمل خسارت‌های ناشی از جرم گردیده‌اند را جبران نماید (Rejda and Meurer, 1975, p. 603).

برخی از جرم‌شناسان و حقوق‌دانان کیفری بر این باورند که ارتکاب بسیاری از جرم‌ها را نمی‌توان ناشی تصمیم آزادانه مرتکب دانست بلکه ریشه‌های آن را باید در شرایط و سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی در سطوح خرد، و کلان جستجو کرد. بر این اساس، دولت وظیفه دارد نتایج و

پیامدهای اینگونه سیاست‌های جرم‌زا و ناکامی نهادهای رسمی در کنترل و پیش‌گیری از جرایم را بپذیرد. از دیدگاه این نظریه دولت می‌تواند با فراهم کردن یک نظام بیمه اجتماعی و با هدف رفاه اجتماعی سازوکارهای جبران خسارت ناشی از جرائم مهم و شدید که موجب افزایش احساس ناامنی در جامعه، برهم خوردن نظام اجتماعی و جریحه‌دار کردن احساسات عمومی می‌شود را برعهده گیرد (Ashworth, 1986, p. 105). معاهده اروپایی جبران خسارت بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌آمیز با پذیرش «اصل مسؤلیت دولت در مورد جرائم»، تصریح می‌کند: دولت ملزم به جبران خسارت بزه‌دیده است؛ زیرا در پیشگیری از جرم اهمال ورزیده و سیاست جنایی موثری را اتخاذ نکرده است (Ashworth, 1986, p. 106).

۲-۱. نظریه قرارداد اجتماعی

نظریه قرارداد اجتماعی نیز به‌عنوان یک مبنای نظری برای جبران خسارت به‌وسیله دولت مطرح شده است. به باور طرفداران این دیدگاه افراد جامعه در ازای حفظ آزادی‌های فردی، امنیت اجتماعی و اقتصادی و تحقق عدالت، برخی از حقوق خود از جمله حق اعمال عدالت خصوصی را به دولت واگذار می‌کنند. مطابق این دیدگاه، دولت در ازای محدود کردن حقوق و آزادی‌های فردی و برخورداری از حق حاکمیت، متعهد به حمایت و محافظت از افراد جامعه بوده است و قصور در ایفاء تعهد، موجب مسؤلیت دولت در قبال بزه‌دیده است^۱ (Wright, 1991, p. 28). منتقدان این نظریه بر این باورند که اگر چنین مسؤلیتی را برای دولت بپذیریم، تفاوتی میان جرائم علیه اموال و جرایم علیه اشخاص وجود نخواهد داشت؛ زیرا بر مبنای قرارداد اجتماعی، دولت متعهد به حمایت از افراد جامعه در برابر کلیه جرایم خواهد بود. در حالی که الزام دولت به جبران خسارت بزه‌دیدگان همه جرایم عملاً امکان‌ناپذیر است؛ زیرا تأمین هزینه ناشی از چنین مسؤلیتی خارج از توان دولت است. به‌علاوه، خسارت‌های ناشی از جرایم علیه اموال معمولاً با استفاده از روش‌های دیگر مانند بیمه جبران می‌شود. با در نظر گرفتن محدودیت بودجه عمومی معمولاً جبران دولتی خسارت به حوزه خاصی از جرم‌ها مانند جرائم خشونت‌آمیز محدود می‌شود (Handane and Haevey, 1995, p. 283). بدیهی است دولت به تنهایی قادر به تضمین حمایت مطلق از افراد جامعه در برابر بزه‌دیدگی نیست. حمایت مطلق از افراد جامعه و تعهد به پیشگیری کامل از ارتکاب جرم با توجه به متغیرهای تأثیرگذار بر بزه‌دیدگی بیشتر به یک افسانه شبیه است، در نتیجه نمی‌توان یک تعهد غیرواقعی را مبنای ضمانت اجرای عدم ایفاء آن دانست.

^۱ هرچند که این نظریه در بسیاری از کشورها مورد پذیرش قرار نگرفته و دولت انگلستان نیز اظهار داشته است که دولت مسؤلیتی در قبال اعمال مجرمانه دیگران ندارد (Home Office, 1986).

۳-۱. نظریه همبستگی اجتماعی و انصاف

طرفداران این نظریه به وظیفه دولت در حمایت از همبستگی اجتماعی و رعایت عدالت و انصاف استناد می‌کنند. به باور آنها اعضای جامعه براساس همبستگی اجتماعی نمی‌توانند آسیب‌های ناشی از یک جرم خشونت‌آمیز که شدیداً با هنجارهای اجتماعی در تضاد است را تحمل کنند؛ این همبستگی سبب می‌شود که جامعه صدمه‌های وارده به اعضای خود را جبران کند. از سوی دیگر عدالت و انصاف نیز اقتضاء دارد در مواردی که جبران خسارت مزبور به وسیلهٔ بزهدار ممکن نباشد، دولت به عنوان نمایندهٔ جامعه این وظیفه را برعهده بگیرد (Shapland, 1984, p. 138).

در نظام حقوقی انگلستان، با وجود اینکه جبران دولتی خسارت بزه دیدگان از دهه ۱۹۶۰ میلادی مورد توجه قرار گرفته است، اما همواره مبنای نظری این نظام مورد انتقادهای مختلف بوده است (کاپتین و مالچ نیکل، ۱۳۸۴، ص ۶۳). البته بانیان طرح جبران صدمه‌های کیفی در این کشور در توجیه جبران دولتی خسارت، این موضوع را مبتنی بر نظریه رفاه اجتماعی می‌دانند. از نظر آنها دولت هیچ‌گونه مسئولیت مطلق در قبال اقدام‌های دیگران ندارد، بلکه جبران دواتی خسارت بزه دیدگان، تنها بیانگر حس همدردی عمومی نسبت به بزهدیدگان است (Home Office, 1986). هر چند، برخی از بزهدیده شناسان بر این عقیده‌اند که جبران دولتی خسارت بزه دیدگان در انگلستان بیشتر بر مبنای ملاحظه‌های سیاسی صورت می‌گیرد و دولت همواره از این تدابیر حمایتی به عنوان یک اهرم سیاسی و تبلیغاتی جهت افزایش مقبولیت خویش استفاده می‌کند (Handane and Haevey, 1995, p. 286). پژوهش‌های انجام شده درمورد دلایل عدم تحقق برنامه‌های حمایتی وعده داده شده از سوی دولت به بزهدیدگان، یکی از عوامل اصلی این وضعیت را سیاسی بودن اهداف دولت از تصویب برنامه‌های حمایت از بزهدیدگان، و عدم پیش‌بینی منابع مالی مورد نیاز برای اجرای این برنامه‌ها دانسته‌اند (فرجیها، ۱۳۸۲، ص ۸۲).

۴-۱. مبنای فقهی

بر اساس متون روایی و فقه جزایی اسلام، در مواردی که جنایتی علیه تمامیت جسمانی شخصی به وقوع پیوسته و امکان جبران خسارت از سوی مرتکب وجود ندارد، بیت‌المال (حکومت اسلامی) عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود. فقهاء در توجیه این مسئولیت دولت به قاعده فقهی «لا یبطل دم امرئ مسلم» یعنی «خون انسان مسلمان هدر نمی‌رود» استناد کرده‌اند. در این زمینه استنادهای نقلی گوناگونی وجود دارد؛ از جمله در روایت صحیح ابوبصیر از امام صادق (ع) چنین آمده است: «اگر جسد شخصی در بیابان یافت شود، دیه او از بیت‌المال پرداخت می‌شود. همانا امیرالمؤمنین (ع) همیشه می‌فرمود: خون مسلمان هدر نمی‌رود» (کلینی، ۱۳۶۷، ص ۳۵۵). روایت صحیح دیگری را ابوبصیر از امام صادق (ع)، با

مضمونی کاملاً مشابه نقل کرده است، با این تفاوت که به جای عبارت «لایبطل دم امری» مسلم «عبارت «لا یطل دم امری» آمده است که البته معنای هر دو عبارت یکی است.^۱ با در نظر داشت مصداق‌های جبران دولتی خسارت پیش بینی شده در قانون مجازات اسلامی، به نظر می‌رسد یکی از میانی جبران دولتی خسارت در این قانون قاعده فقهی «لا یبطل دم امری» مسلم است. هرچند، این قاعده در دوران حاضر با عدالت سازگاری نداشته و به دور از مصلحت اندیشی و واقع گرایی حکومت اسلامی است؛ زیرا تنها به جبران خسارت بزه دیدگان مسلمان پرداخته و بزه‌دیدگان غیر مسلمان را شامل نمی‌شود. همچنین تمرکز این قاعده بر خسارت‌های جسمانی است و نادیده انگاشتن خسارت‌های مادی و صدمه‌های معنوی، بهره‌گیری از دیگر نظریه‌های جبران خسارت را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

۲. شرایط جبران دولتی خسارت بزه دیدگان

با وجود اینکه جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان امروزه در بیشتر کشورها به عنوان یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های حمایت از بزه‌دیدگان پذیرفته شده است، اما پژوهش‌های انجام شده نشان داد اجرای کامل این طرح‌ها همواره منوط به تحقق شرایطی است که بیشتر بزه دیدگان واجد آن نیستند و در عمل درصد ناچیزی از بزه دیدگان از این خدمات حمایتی بهره‌مند می‌شوند (فرجیها، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰). به نظر می‌رسد، هدف از تعیین این شرایط کنترل بار مالی هزینه‌های جبران خسارت و محدود کردن دامنه شمول کسانی است که از مزایای این طرح‌ها بهره‌مند می‌شوند. در واقع، به رغم ادعای نمادین دولت‌ها در زمینه پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان، شرایط تعیین شده برای بهره‌مندی از این مزایا چنان سخت‌گیرانه است که در عمل تعداد کمی از بزه دیدگان واجد شرایط شناخته می‌شوند. پژوهش‌های مربوط به سازوکارهای جبران خسارت دولتی در دهه‌های هفتاد و هشتاد نشان داده‌اند که در برخی از ایالت‌های آمریکا تنها یک درصد از بزه دیدگان جرایم خشونت بار در عمل از مزایای این طرح‌ها بهره‌مند شده‌اند (Miers, 1990, p.34). و برخی از پژوهشگران تعداد افراد مشمول این برنامه در انگلستان را نیز بسیار محدود دانسته‌اند (Waller, 2003, p.45).

در نظام حقوقی ایران، اطلاعات دقیقی از افراد مشمول جبران دولتی خسارت وجود ندارد. با این حال، بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که جبران خسارت از طریق پرداخت دیه از

^۱ لازم به ذکر است که در رابطه با این قاعده روایات متعددی بیان شده است که بررسی آن از حوصله بحث فعلی ما خارج است، به طوری که در این مجال اشاره‌ای مختصر شده است. علاقه‌مندان در این زمینه می‌توانند به این منابع مراجعه فرمایند: (بازیار، ۱۳۸۶، صص ۵۸-۵۶)، (بای، ۱۳۸۴، صص ۸۵-۶۵) و (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۵، صص ۲۳۰-۱۹۳).

بیت المال در موارد محدود پیش بینی شده، بسیار دیر هنگام و به طور ناقص انجام می شود. علاوه بر این، بروکراسی حاکم بر فرایند جبران دولتی خسارت از یک سو و کمبود منابع مالی و عدم اختصاص بودجه مشخص به طور سالانه موانع بسیاری را بر سر راه برخورداری بزه دیدگان از سازوکارهای حمایتی دولتی ایجاد کرده است.

به طور کلی شرایط جبران دولتی خسارات وارده بر بزه دیدگان به چهار حوزه تقسیم می شود: الف) شرایط مربوط به خسارت؛ ب) شرایط مربوط به جرم؛ ج) شرایط مربوط به بزه دیده و د) شرایط مربوط به بزه کار. در اینجا به اختصار شرایط و معیارهای هر یک از این دو نظام حقوقی را بررسی می کنیم. هر چند جزئیات مربوط به جبران دولتی خسارت بزه دیدگان در این دو کشور همتراز یکدیگر نیستند و نظام حقوقی انگلستان از این جهت دارای قوانین و مقررات مفصل تر و دقیق تری است.

۲-۱. شرایط مربوط به خسارت

ماهیت و قلمرو خسارت های جبران پذیر توسط دولت در نظام هایی که جبران دولتی خسارت را به رسمیت شناخته اند یکسان نیست و هر یک از نظام های حقوقی تحت تأثیر مبانی نظری و بسترهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خسارت های خاصی را جبران پذیر دانسته اند. برای نمونه، در انگلستان صدمه های کیفی قابل جبران هستند. بر اساس پارگراف های هشتم و نهم طرح جبران صدمه های کیفی، این صدمه یک یا چند صدمه شخصی است. از نقطه نظر این طرح، صدمه شخصی^۱ عبارت است از: صدمه بدنی^۲ (صدمه های منجر به فوت)، صدمه روانی^۳ (به معنای اضطراب روانی موقتی که از نظر پزشکی مورد تأیید قرار گرفته باشد یا یک بیماری روانی که موجب اختلال مشاعر شخص شده باشد و از نقطه نظر روانپزشکی مورد تأیید واقع شده باشد) و بیماری^۴ (که از نظر پزشکی به عنوان بیماری یا مرض تشخیص داده شده باشد). علاوه بر خسارت های مذکور، پاراگراف های ۴۴-۲۳ این طرح خسارت های ناشی از این صدمه ها شامل: از دست دادن درآمد یا توانایی کسب درآمد (از کار افتادگی)، هزینه های درمانی و پزشکی، هزینه های مربوط به مراقبت، هزینه های تدفین و هزینه های مربوط به از دست دادن خدماتی که از سوی والدین ارائه می شده است، را نیز جبران پذیر تلقی کرده است. از این رو، نظام جبران دولتی خسارت انگلستان علاوه بر خسارت های بدنی، صدمه ها و آسیب های روانی و محرومیت از درآمد یا توانایی کسب درآمد در آینده را نیز شامل می شود، مشروط بر این که خسارت های اخیر در نتیجه صدمه های بدنی به وجود آمده باشد.

¹ Personal Injury.

² Physical Injury.

³ Mental Injury.

⁴ Disease.

در نظام حقوقی ایران، قلمرو جبران دولتی خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده محدود به خسارت‌های جسمانی است و قانونگذار ایران تحت تأثیر رویکرد فقهی و سنتی نسبت مسئولیت‌های دولت در این زمینه، سایر خسارت‌های روانی و محرومیت‌های بزه‌دیده در آینده را مورد توجه قرار نداده است. هرچند به رسمیت نشناختن خسارت‌های روحی روانی در نظام حقوقی ایران محدود به مسولیت دولت در پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان نمی‌شود و جبران این‌گونه خسارت‌ها از سوی مجرم نیز همواره با چالش‌ها و موانعی روبرو بوده است (پروین، ۱۳۸۲، ص ۲۰).

پیش‌بینی پرداخت دیه از بیت‌المال در مواد ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی نیز تأکیدی است بر مسئولیت دولت در برابر خسارت‌های وارده بر تمامیت جسمانی بزه‌دیدگان و بهره‌گیری از واژه بیت‌المال در مواد مذکور به جای پیش‌بینی ردیف بودجه سالانه نشان می‌دهد مقنن ضمن تأثیر پذیری از قاعده فقهی «لایبطل» اعتنایی به تحولات سازوکارهای دولتی جبران خسارت در دوران جدید نداشته است.

۲-۲. شرایط مربوط به جرم

تعیین قلمرو و محدوده جرم‌های مشمول جبران دولتی خسارت در هر یک از نظام‌های حقوقی تحت تأثیر محدودیت منابع مالی برای جبران خسارت و نیز مبنای نظری مورد پذیرش قرار دارد. به طور کلی، جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان معمولاً در مورد بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌بار انجام می‌شود. هرچند، در برخی از کشورها مانند فنلاند و فرانسه بزه‌دیدگان جرایم علیه اموال نیز ممکن است حسب مورد مشمول برنامه‌های جبران دولتی خسارت قرار گیرند. در برخی دیگر از نظام‌های حقوقی بزه‌دیدگان جرم‌های خاص مانند تروریسم، سوءاستفاده از قدرت نیز تحت پوشش جبران دولتی خسارت قرار می‌گیرند. در سال‌های اخیر، کشور چین نیز قانونی را به تصویب رسانده است که براساس آن دولت موظف است خسارت‌های وارد بر بزه‌دیدگان سوءاستفاده از قدرت را جبران کند (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴، صص ۱۰۰-۹۵).

در حقوق انگلستان، جرم‌های مشمول جبران دولتی خسارت احصاء شده است. پاراگراف هشتم طرح جبران صدمه‌های کیفری تنها خساراتی را جبران‌پذیر می‌داند که ناشی از یکی از جرم‌ها یا وقایع زیر باشد:

الف- جرم مبتنی بر خشونت

ب- جرم ناشی از نقض مقررات راه‌آهن

ج- توقیف یا شروع به توقیف یک بزه‌کار یا مظنون، ممانعت یا جلوگیری از ارتکاب یک جرم یا شروع به جلوگیری از ارتکاب جرم یا کمک به مامور پلیس در حین انجام وظیفه.

طرح جبران صدمه‌های کیفری تعریف دقیقی از جرم‌های مشمول جبران دولتی خسارت ارایه نکرده است و تنها به ذکر برخی از مصداق‌های جرم یا واقعه مورد نظر بسنده کرده است. به عنوان نمونه، طرح مذکور در توضیح جرم مبتنی بر خشونت از مصداق‌هایی مانند آتش‌سوزی عمدی یا مسموم کردن دیگری نام برده است. از این رو به نظر می‌رسد قانونگذار انگلستان با انتخاب این روش اختیارات وسیعی را در زمینه تشخیص جرم‌های مشمول جبران دولتی خسارت به مجریان طرح واگذار کرده است.

در حقوق ایران، نیز جرم‌های مشمول جبران دولتی خسارت به طور دقیق احصاء نشده‌اند. قانون مجازات اسلامی تنها بخشی از جرایم علیه تمامیت جسمانی را تحت شرایطی مشمول جبران دولتی خسارت قرار داده است. این مطلب را می‌توان از ماده ۲۹۴ ق.م.ا. و مصدق پرداخت دیه از بیت‌المال استنباط نمود. بررسی اجمالی رویه قضایی موجود نشان می‌دهد در مورد خسارت‌های ناشی از قتل با توجه به صراحت قانونی اختلاف نظر چندانی میان قضات وجود ندارد، اما در مورد صدمه‌های و جراحات‌های وارده بر افراد قضات از رویه واحدی پیروی نمی‌کنند.

برخی از قضات با تأکید بر مستندات فقهی و روایی بر این باورند که پرداخت دیه از بیت‌المال منحصر به قتل است و در جنایت بر عضو چنین مجوزی داده نشده است. در مقابل بعض دیگر جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در جنایات مادون نفس را نیز امکان‌پذیر می‌دانند. طرفداران این تفسیر از یک سو به واژه جانی که در مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی به کار رفته است، استناد می‌کنند، زیرا جانی کسی است که مرتکب جنایت شده است و جنایت نیز اعم از جنایت بر نفس و جنایت بر عضو است. از سوی دیگر، تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (مصوب ۱۳۸۲) جبران دولتی خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده را محدود به قتل ندانسته و جرح ناشی از تیراندازی را نیز به رسمیت شناخته است. براساس این تبصره: «چنانچه تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد مرتکب از مجازات و پرداخت دیه و خسارت معاف خواهد بود و اگر مقتول یا مجروح مقصر نبوده و بی‌گناه باشد دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد». هرچند به دلیل تفاوت در بزه‌دیدگی ناشی از عدم رعایت مقررات از سوی مأموران دولتی با بزه‌دیدگی ناشی از جرم اشخاص عادی این قیاس چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. با این همه، اداره حقوقی وزارت دادگستری در برخی از نظریه‌های مشورتی خود جبران دولتی را به جرح نیز تسری داده است. در نظریه مشورتی شماره ۷/۷۸۱۰ مورخ ۶۴/۱۲/۲۸ این اداره آمده است: «در مواردی که دیه قتل بر عهده بیت‌المال است دیه جرح نیز از همان محل پرداخت می‌گردد». بنابراین، صرف نظر از تفاوت‌های موجود میان جبران دولتی خسارت در نظام ایران و انگلستان، در هر دو نظام حقوقی جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان تنها نسبت به جرایم علیه اشخاص امکان‌پذیر است و دولت مسئولیتی در برابر خسارت ناشی از جرایم علیه اموال ندارد.

به نظر می‌رسد یکی از دلایل اعمال محدودیت نسبت به قلمرو جرایم مشمول طرح در انگلستان این است که در جرایم علیه اموال بزه‌دیدگان می‌توانند خسارت‌هایی که متحمل شده‌اند را با استفاده از روش‌های دیگر مانند بیمه جبران کنند، ولی در جرایم علیه اشخاص این امکان کمتر وجود دارد. از این رو، دولت به عنوان همدردی با این بزه‌دیدگان و براساس ضوابط تعیین‌شده خسارت آنها را جبران می‌کند. بدیهی است این توجیه در نظام حقوقی-اجتماعی ایران که بیمه نقش فعالی در حمایت از اموال در برابر بزه‌دیدگی ندارد و درصد زیادی از اموال مردم از حمایت‌های بیمه‌ای در برابر بزه‌دیدگی برخوردار نیستند، نمی‌تواند کاربرد داشته باشد. از طرف دیگر صرف نظر از قاعده کلی شدیدتر بودن خسارات ناشی از جرایم علیه اشخاص نسبت به جرایم علیه اموال، در میان برخی از طبقه‌های اجتماع به ویژه گروه‌های محروم و فقیر، زیان‌ها و خسارات مالی کم اهمیت تر از صدمه‌های بدنی محسوب نمی‌شود. در پاره‌ای از موارد برخی از صدمه‌های بدنی به خسارت‌های مالی شدید ترجیح داده می‌شود. از این دیدگاه به نظر می‌رسد پیش‌بینی ساز و کارهای دولتی جبران خسارت ناشی از جرایم علیه اموال به ویژه در مورد بزه‌دیدگان نیازمند بسیار ضروری است.

۲-۳. شرایط مربوط به بزه دیده

علاوه بر شرایط مربوط به خسارت‌های جبران‌پذیر و جرم‌های مشمول جبران دولتی خسارت، بخشی از شرایط جبران خسارات به ویژگی‌های خود بزه‌دیدگان مربوط می‌شود. طرفداران اندیشه حمایت دولتی از بزه‌دیدگان بر این باورند که با توجه به فشار مالی که هزینه‌های اجرای این طرح بر بودجه عمومی وارد می‌کند، هر بزه‌دیده‌ای را نمی‌توان شایسته جبران دولتی خسارت دانست. از این دیدگاه بزه‌دیدگانی باید مشمول طرح‌های حمایتی قرار گیرند که در وقوع جرم سهمی نداشته و بی‌تقصیر باشند، وقوع جرم را فوری به مراجع پلیسی و قضایی گزارش کرده باشند، با نهادهای عدالت کیفری همکاری کرده باشند و مدارک مربوط به خسارت وارده را مطابق ضوابط در مدت زمان تعیین شده به مراجع ذیصلاح تحویل داده باشند. اندیشه واجد شرایط بودن بزه‌دیده در واقع سازوکاری برای اجرای دقیق و کامل طرح در مورد بزه‌دیدگان مستحق حمایت و نیز جلوگیری از هدر رفت امکانات و منابع مالی اختصاص داده شده از طریق تقاضاهای غیرواقعی و متقلبانه است.

در نظام حقوقی انگلستان، طرح جبران صدمه‌های کیفری (مصوب ۲۰۰۱) شرایطی را برای بزه‌دیدگان مشمول جبران دولتی خسارت پیش‌بینی کرده است. این شرایط عبارتند از:

الف. ارائه درخواست در مهلت قانونی

طرح مذکور در این زمینه یارآور می‌شود، «درخواست جبران خسارت باید در اولین زمان ممکن و حداکثر ظرف مدت دو سال پس از تاریخ وقوع حادثه منجر به بزه‌دیدگی ارائه شده باشد». پیش‌بینی محدوده زمانی برای ارائه تقاضای جبران خسارت بر این استدلال استوار است که تحقیق و بررسی پیرامون درخواست‌هایی که با تأخیر ارائه شده‌اند بسیار مشکل است، اسناد و مدارک مربوط به ادعا پس از گذشت مدت زمان طولانی دیگر در دسترس نخواهد بود و سوابق پزشکی و مدارک پلیسی مورد نیاز پس از مدتی از بین خواهند رفت (CICB, 1995, p. 1).

ب. همکاری با نهادهای عدالت کیفری

بزه‌دیده باید بدون تأخیر اقدام‌های لازم جهت مطلع کردن پلیس یا دیگر نهادهای مسئول را به عمل آورد. همچنین بزه‌دیده باید مأموران پلیس و دیگر نهادهای کشف جرم را در جهت شناسایی و دستگیری مجرم یاری داده و در تکمیل تقاضانامه مساعدت لازم را کرده باشد. براساس بندهای a تا c پاراگراف ۱۳ طرح مذکور، بزه‌دیده باید از این رهگذر صداقت و حسن نیت خود را نشان داده و شایستگی خود را به اثبات برساند.

ب. عدم تقصیر و مشارکت بزه‌دیده در بزه‌دیدگی خود

رفتار بزه‌دیده پیش، پس و در زمان وقوع حادثه نباید به گونه‌ای باشد که جبران دولتی خسارت از نظر مأمور بررسی درخواست‌ها نامناسب به نظر برسد (پاراگراف ۱۳، بند d). جبران دولتی خسارت معمولاً نسبت به بزه‌دیدگان بدون تقصیر به عمل می‌آید؛ چراکه تحمیل هزینه‌های جبران خسارت بر بودجه دولتی در مورد بزه‌دیدگانی که خود بستر و زمینه‌های بزه‌دیدگی خویش را فراهم ساخته‌اند چندان معقول و منطقی به نظر نمی‌رسد (CICB, 1991, p. 1). از این رو، در مواردی که رفتار تحریک‌آمیز یا گفتار توهین‌آمیز بزه‌دیده، بزه‌کار را به سمت ارتکاب جرم سوق داده است، بزه‌دیده شایستگی جبران دولتی خسارت را از دست خواهد داد. هرچند هرگونه تقصیر بزه‌دیده در وقوع جرم لزوماً منجر به محرومیت وی از حمایت‌های مالی دولتی نمی‌شود و در برخی از موارد ممکن است موجب کاهش میزان مبلغ پرداختی از سوی دولت شود.

شرایط شایستگی بزه‌دیده در حقوق ایران را می‌توان به طور تلویحی از مواد ۲۵۵ و ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح (که تقریباً همان ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی است) استخراج کرد این شرایط عبارتند از:

الف. کشته شدن در اثر ازدحام

براساس ماده ۲۵۵ ق.م.ا. که پرداخت دیه از بیت‌المال را پیش‌بینی کرده است، کشته شدن مقتول نباید قابل انتساب به شخص یا اشخاص خاص باشد و به عبارت بهتر عامل مرگ باید فشار ناشی از ازدحام جمعیت باشد. در صورتی که بتوان کشته شدن مقتول را به شخص یا اشخاص خاصی نسبت داد، دیگر بحث جبران دولتی خسارت به میان نخواهد آمد و جبران خسارت به عهده عاملین قتل خواهد بود.

ب. پیدا شدن جسد در شارع عام

شرط دیگری که در ماده ۲۵۵ مورد اشاره قرار گرفته است پیدا شدن جسد مقتول در شارع عام است. شارع عام در لغت به معنای خیابان و راههای عمومی است، اما به نظر می‌رسد که مراد قانونگذار صرفاً خیابانها و راههای عمومی نباشد، بلکه باید اماکن عمومی از جمله مسجد، ورزشگاه، پایانه‌های مسافری و مواردی از این قبیل را نیز مشمول ماده دانست. موارد برشمرده شده در ماده ۲۵۵ جنبه حصری نداشته و تمثیلی می‌باشند؛ زیرا خصوصیتی در این موارد وجود ندارد. از این‌رو، قاعده کلی آن است هر کجا مسلمانی را کشته ببابند و قرائن ظنی نسبت به قتل او به شخص یا اشخاص معینی وجود نداشته باشد و لوحت نیز مطرح نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت شود (زراعت، ۱۳۷۹، ص ۲۸۶).

پ. مهدورالدم نبودن بزه‌دیده

براساس ماده ۳۳۲ ق.م.ا. و تبصره ۱ ماده ۴۱ ق.م.ج.ن.م. (سال ۱۳۸۲) پرداخت دیه از بیت‌المال منوط به احراز مهدورالدم نبودن بزه‌دیده است. قانون تعریف دقیقی از واژه مهدورالدم ارائه نکرده است، اما در زبان عربی و از نظر فقهی مهدورالدم از ماده هدر به معنای باطل بودن است و مهدورالدم یعنی کسی که خونش باطل است و در برابر آن قصاص یا دیه نیست.

ت. مقصر نبودن بزه‌دیده

قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (مصوب ۱۳۷۱) در تبصره ۱ ماده ۲۴ و تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مذکور (مصوب ۱۳۸۲) از مقصر نبودن بزه‌دیده به عنوان یکی از شرایط جبران دولتی خسارت نام برده است. به نظر می‌رسد با تدوین این دو تبصره قانونگذار عدم تمایل خود را به جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان مقصر و تحمیل هزینه‌های اضافی بر بودجه عمومی نشان داده است. تبصره ۱ ماده ۴۱ ق.م.ج.ن.م. اظهار می‌دارد: «چنانچه تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد مرتکب از مجازات و پرداخت دیه و خسارت معاف خواهد بود و اگر مقتول یا مجروح مقصر نبوده و بی‌گناه باشد دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد».

هرچند تشخیص میزان تقصیر بزه‌دیده و تأثیر آن در بزه‌دیدگی کار چندان ساده‌ای نیست و نبود شاخص‌های عینی در این زمینه ممکن است موجب برداشت‌های متفاوت از سوی قضات و نادیده انگاشتن حق بزه‌دیدگان برای جبران دولتی خسارت شود؛ با این حال به نظر می‌رسد جز در مورد مذکور در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در سایر موارد پرداخت دیه از بیت‌المال منوط به احراز عدم تقصیر بزه‌دیده در وقوع جرم نیست. به عبارت دیگر قانونگذار میان بزه‌دیدگی ناشی از جرم اشخاص عادی با بزه‌دیدگی ناشی از جرم نیروهای مسلح قائل به تفکیک شده و بزه‌دیدگان جرم‌های عادی را بیشتر از بزه‌دیدگی ناشی از جرایم نیروهای مسلح مورد حمایت قرار داده است.

۲-۴. شرایط مربوط به بزه‌کار

در نظام حقوقی انگلستان برای جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان شرایط خاصی برای مجرمان ذکر نشده است. پاراگراف ۱۰ طرح جبران صدمه‌های کیفری حتی محکومیت مرتکب را شرط جبران دولتی خسارت وارده ندانسته است. علاوه بر این، براساس پاراگراف ۸ طرح مذکور در مواردی که به دلیل صغرسن، جنون یا مصونیت دیپلماتیک امکان محکومیت مرتکب وجود نداشته باشد، با این حال بزه‌دیده می‌تواند از حمایت‌های مالی دولتی بهره‌مند شود.

در نظام حقوقی ایران کیفری ایران، پرداخت دیه از بیت‌المال منوط به احراز شرایطی از جمله عدم شناسایی یا عدم دسترسی به بزه‌کار شده است. محتوای شرط عدم شناسایی را می‌توان از عبارت‌های مورد استفاده در ماده ۲۵۵ ق.م.ا. مبنی بر «کشته شدن در اثر ازدحام و پیدا شدن مقتول در شارع عام» و عبارت «عدم وجود قرائن ظنی برای قاضی مبنی بر انتساب قتل به شخص یا جماعتی»، برداشت کرد. تبصره ماده ۲۴۴ ق.م.ا. نیز حالتی از عدم شناسایی بزه‌کار و جبران دولتی خسارت را پیش‌بینی کرده است. براساس این تبصره در موارد قسامه چنانچه براءت مدعی علیه ثابت شود و «قاتل مشخص نباشد» دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

در مورد عدم دسترسی به مرتکب ماده ۲۶۰ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او به نحو الاقرب فالاقرب پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد». بدیهی است صرف نظر از اینکه نظام جبران خسارت توسط اقوام و خویشان متعلق به ساختار قومی و عشیره‌ای است و با وضعیت کنونی اجتماع تناسب چندان ندارد؛ به نظر می‌رسد موکول کردن جبران دولتی خسارت به این شرایط که احراز آن ممکن است سالها به طول انجامد با فلسفه و مبانی جبران دولتی خسارت همسویی نداشته باشد.

به علاوه پرداخت دیه از بیت المال در پاره ای از موارد مستلزم احراز شرایط دیگری از جمله مأمور نظامی یا انتظامی بودن بزه‌کار و یا ارتکاب جرم به صورت خطئی از جانب بزه‌کار مطرح شده است که بررسی آنها تحقیقات بیشتری را می‌طلبد.

۳. سازوکارهای اجرایی جبران دولتی خسارت

به رسمیت شناختن حق جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در قوانین داخلی، تنها بخشی از برنامه حمایت از بزه‌دیدگان به شمار می‌آید. در مرحله بعد پیش‌بینی سازوکارهای اجرایی و اداری دقیق و شفاف در مورد فرایند درخواست، بررسی، تصویب و پرداخت خسارت نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مبهم بودن فرایند رسیدگی به درخواست‌های جبران دولتی خسارت، حاکمیت بروکراسی اداری بر این فرایند و طولانی بودن زمان رسیدگی از عمده‌ترین دلایل نارضایتی بزه‌دیدگان از حمایت‌های دولتی محسوب می‌شوند.

۳-۱. در انگلستان

در نظام حقوقی انگلستان، به موجب طرح جبران صدمه‌های کیفری، «مرجع جبران صدمات کیفری» به عنوان مجری طرح پیش‌بینی شده است. این موضوع در پاراگراف ۲ از طرح مورد تأکید قرار گرفته است. مرجع مذکور متشکل از اعضای است که در طرح از آنها به عنوان «مأموران بررسی درخواست‌ها»^۱ یاد شده است. این مأموران زیر نظر وزارت کشور کار رسیدگی به درخواست‌های جبران دولتی خسارت، احراز شرایط شایستگی متقاضیان و تصمیم‌گیری در مورد میزان خسارت و مبلغ قابل پرداخت و صدور حکم به جبران دولتی خسارت را انجام می‌دهند. در کنار این مرجع و در مرتبه‌ای بالاتر از آن هیأتی تحت عنوان هیأت استیناف وجود دارد که وظیفه آن رسیدگی به درخواست‌های استینافی نسبت به احکامی است که از طرف مرجع جبران صدمه‌های کیفری صادر شده است. اعضای هیأت طرح مذکور به عنوان عضو ممیز (یا داور)^۲ خوانده می‌شوند. رئیس این هیأت به طور مستقیم از طرف وزیر کشور انتخاب می‌شود. وزیر کشور یکی از داوران را به عنوان رئیس منصوب خواهد کرد. مراحل مختلف جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در حقوق انگلستان عبارتند از:

یک. ارائه درخواست جبران خسارت

بر اساس مقررات طرح جبران صدمه‌های کیفری لازم است که متقاضی جبران خسارت مبادرت به ارائه درخواست نماید و بدون ارائه درخواست رسیدگی نیز متصور نخواهد بود. درخواست

^۱ Claims Officers.

^۲ Adjudicator.

جبران خسارت باید به صورت کتبی و در قالب فرم تقاضانامه جبران دولتی خسارت صورت گیرد. این فرم از طریق مرجع جبران صدمه‌های کیفی در اختیار متقاضیان قرار می‌گیرد.

دو. رسیدگی به درخواست جبران خسارت

پس از اینکه درخواست جبران خسارت به مرجع جبران صدمه‌های کیفی تحویل داده شد، کارشناسان ذی ربط به بررسی اولیه درخواست‌ها می‌پردازند و تعیین می‌کنند که آیا صدمه وارده یک صدمه کیفی محسوب می‌شود یا خیر؟ آیا درخواست‌کننده شرایط شایستگی جبران خسارت را دارد یا خیر؟ چنانچه پاسخ این پرسش‌ها مثبت باشد، تقاضای جبران خسارت وارد مرحله سوم می‌شود.

سه. ارزیابی میزان خسارت

در این مرحله کارشناسان بررسی خواهند کرد که چه میزان خسارت وارد شده است. جبران خسارت در طرح مذکور از رهگذر پرداخت پول به درخواست‌کنندگانی که واجد شرایط لازم باشند، انجام می‌شود. تقویم میزان خسارت‌های وارده براساس تعرفه‌های پیش‌بینی شده در جدول ضمیمه طرح که ۴۰۰ صدمه و آسیب را شناسایی کرده است محاسبه می‌شود. در این تعرفه در مقابل هر صدمه و خسارت از یک تا بیست و پنج سطح در نظر گرفته شده است. حداقل مبلغ پرداخت‌شدنی که معادل سطح یک تعرفه است، مبلغ هزار پوند و حداکثر مبلغ پانصد هزار پوند پیش‌بینی شده است. کارشناسان مسئول بررسی درخواست‌ها با توجه به این تعرفه، خسارت قابل پرداخت را تعیین می‌کنند.

چهار. صدور و اعلام حکم

پس از احراز شرایط شایستگی از سوی کارشناس بررسی درخواست‌ها، وی با توجه به مقررات و معیارهای مربوط به تقویم خسارت مبادرت به صدور حکم به جبران خسارت بزه‌دیده خواهد نمود. پس از صدور این حکم مرجع جبران صدمه‌های کیفی، مطابق پاراگراف ۵۰ نتیجه درخواست را به متقاضی یا نماینده قانونی وی اعلام می‌کند. در صورتی که آنها به صورت کتبی موافقت خویش با حکم صادره را به مرجع جبران صدمه‌های کیفی اعلام کنند و اعتراضی به آن نداشته باشند، جبران خسارت به صورت پرداخت پول به بزه‌دیده به عمل می‌آید.

۳-۲. در ایران

ساز و کارهای اجرایی جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در ایران از ملاحظه‌های تقنینی درخصوص حوزه و قلمرو حمایت دولتی از بزه‌دیدگان بی‌تأثیر نبوده است. برخلاف انگلستان، در

نظام حقوقی ایران ضوابط و مقررات دقیق و شفافی در مورد این فرایند دیده نمی‌شود. اصلی‌ترین نهاد پیش‌بینی شده برای اجرای مقررات مربوط به پرداخت دیه از بیت‌المال، «واحد دیه» وزارت دادگستری است. این واحد در سال ۱۳۶۳ تأسیس شده و فقط در شهر تهران استقرار یافته است. با توجه به نیاز بزه‌دیدگان و خانواده‌های آنها به حمایت و مساعدت در کمترین زمان ممکن، به نظر می‌رسد عدم استقرار این نهاد در شهرستان‌ها و مراکز استان‌ها با حق دسترسی آسان بزه‌دیدگان به این گونه حمایت‌ها مغایرت دارد.

پرداخت دیه از بیت‌المال از طریق واحد دیه، منوط به ارائه درخواست از طرف متقاضیان می‌باشد. متقاضیان باید علاوه بر درخواست خود، دیگر مدارک لازم مانند مدرکی که نشان‌دهنده ذی نفع بودن متقاضی است (شامل اوراق هویت و گواهی انحصار وراثت)، حکم قطعی صادره از دادگاه مبنی بر پرداخت دیه از بیت‌المال و معرفی‌نامه واحد اجرای احکام را ارایه کنند. از این‌رو، جبران خسارت توسط واحد دیه نیازمند صدور حکم از طرف دادگاه مبنی بر پرداخت دیه از بیت‌المال و قطعیت آن است. پس از صدور حکم قطعی، حکم صادره برای اجرا به واحد اجرای احکام ارسال خواهد شد. در صورتی که حکم دادگاه مبنی بر پرداخت دیه از بیت‌المال باشد، واحد اجرای احکام، به همراه رونوشت برابر با اصل حکم، نامه‌ای با همین مضمون خطاب به واحد دیه به متقاضی خواهد داد تا آن را به واحد دیه تقدیم نماید.

پس از ارائه درخواست، این واحد مدارک ارائه شده را مورد بررسی قرار داده و در صورت کامل بودن مدارک، پرونده جهت پرداخت در نوبت قرار می‌گیرد. به دلیل عدم اختصاص بودجه لازم در این زمینه گاهی پرداخت تا چند سال به تأخیر خواهد افتاد. بنابراین، برخلاف ساختارهای اداری پیش‌بینی شده در حقوق انگلستان، در نظام حقوقی ایران مسئولیت اصلی صدور حکم به پرداخت دیه برعهده دادگاه است و عملکرد و شیوه فعالیت واحد دیه به گونه‌ای تعریف شده است که همانند یک واحد مالی یا صندوق، مبادرت به پرداخت دیه به افراد واجد شرایط می‌نماید.

نتیجه

در دهه‌های اخیر مسئولیت دولت در برابر بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت بار به یکی از مباحث اصلی بزه‌دیده‌شناسی حمایتی تبدیل شده است. پیشگامان این رویکرد حمایتی با استناد به نظریه‌های گوناگونی در صدد توجیه مبنای این مسئولیت برآمده‌اند. در مقایسه دو نظام حقوقی ایران و انگلستان به نظر می‌رسد پذیرش مبنای فلسفی و نظری مشخص در انگلستان موجب شده است تا بسترهای مناسبی برای تضمین برخورداری بزه‌دیدگان واجد شرایط از نهاد جبران دولتی خسارت فراهم آید. در این نظام حقوقی جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان با تکیه بر قانون جبران صدمه‌های کیفری مصوب سال ۱۹۹۵ میلادی و پس از آن ۲۰۰۱ میلادی و دیگر طرح‌های مرتبط با آن به شکلی نظام‌مند اجرا می‌شود. در این طرح جنبه‌های مختلف جبران

دولتی خسارت مانند شرایط مربوط به بزه‌دیده، جرایم و خسارت‌های جبران‌پذیر، شیوه تقویم خسارت، صدور حکم، تجدید نظر و استیناف به صورت دقیق پیش‌بینی شده است. با این حال، مروری بر سازوکارهای قانونی پیش‌بینی شده در زمینه جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در حقوق ایران بیانگر آن است که قانونگذار از مبنای نظری خاصی در مورد مسئولیت دولت در برابر بزه‌دیدگان پیروی نکرده و تنها تحت تاثیر برخی از قواعد فقهی جنبه‌های محدودی از مسئولیت دولت را آن‌هم با استفاده از یک گفتمان فقهی و ناسازگار با برخی از مصادیق حمایت دولتی به رسمیت شناخته است. بهره‌گیری از واژگانی مبهم و نارسا مانند بی‌گناه بودن یا مهدورالدم نبودن بزه‌دیده، جبران دولتی خسارت را با چالش بسیاری روبه‌رو ساخته است. علاوه بر پراکندگی و ابهام موجود در قوانین، ناکارآمدی سازوکارهای اجرایی جبران دولتی خسارت در ایران، موجب شده است این فرایند در خوش‌بینانه‌ترین حالت چندین سال به طول انجامد. بخشی از این تأخیر ناشی از عدم تأمین بودجه و منابع مالی مورد نیاز برای پرداخت دیه است و بخش دیگر آن به ابهام و ضعف قوانین و مقررات ناظر بر جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان مربوط می‌شود.

برای نمونه قانونگذار تحت تأثیر گفتمان فقهی حاکم بر نظام پرداخت دیه از بیت‌المال، یکی از شرایط پرداخت دیه را این دانسته است که بزهکار عاقله نداشته باشد. در حالیکه مسئول دانستن عاقله مربوط به نظام قبیلله‌ای و طائفه‌ای است که در آن پرداخت دیه از جانب خانواده یا رئیس طائفه یا قبیلله نوعی وظیفه اجتماعی مبتنی بر مسئولیت اشتراکی تلقی می‌شده است. در حالی که در جوامع امروزی که مسئولیت فردی جایگزین مسئولیت اشتراکی شده است، مسئول دانستن عاقله بزهکار در عمل اصول اساسی مسئولیت مدنی و کیفری را نقض می‌کند و سازوکارهای جبران دولتی خسارت بزه‌دیده را دچار سردرگمی می‌کند.

از نظر ساز و کار اداری و اجرایی جبران خسارت دولتی نیز باید گفت مرجع جبران صدمه‌های کیفری که متولی اجرای مقررات مربوط به جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در نظام حقوقی انگلستان است، از ساختاری منسجم و کارآمد برخوردار است. در این نظام، افرادی به عنوان مأمور بررسی درخواست‌های جبران خسارت تعیین شده‌اند که موضوع را به طور کامل و از جمیع جهات نظیر احراز وقوع جرم، شرایط شایستگی بزه‌دیدگان و متقاضیان جبران خسارت و ... مورد بررسی قرار داده و با عنایت به مقررات مربوط به تقویم خسارت، مبادرت به صدور حکم به جبران خسارت می‌کنند. اما در نظام حقوقی ایران، «واحد دیه» وزارت دادگستری که وظیفه جبران خسارت بزه‌دیدگان را به عهده دارد، محدود به یک نفر رئیس، یک کارشناس و چند نفر کارمند اداری است و به دلیل فقدان مقررات قانونی از ضوابط خاصی در رابطه با شیوه عملکرد این واحد و فرایند پرداخت دیه از طرف دولت پیروی نمی‌کند. به‌طور کلی، پراکندگی قوانین مرتبط با این موضوع، محدود بودن قلمرو جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان و عدم وجود

ساز و کارهای اجرایی مقرر در نظام حقوقی ایران با اهمیت جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان و آثار حمایتی آن متناسب و هماهنگ نیست.

به نظر می‌رسد، دستاوردهای نظام‌های تطبیقی جبران دولتی خسارت مانند انگلستان صرف-نظر از تفاوت‌های ساختاری، حقوقی و فرهنگی موجود میان دو کشور، می‌تواند نظام تقنینی و قضایی ایران را در تدوین یک الگوی ملی و بومی جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان یاری کند. هرچند، در بهره‌گیری از تجربه‌های دیگر نظام‌های حقوقی باید به این نکته توجه داشت که در سال‌های اخیر با سیاسی شدن بحث حمایت از بزه‌دیدگان در کشورهای توسعه‌یافته و بهره‌برداری سیاسی دولت‌مردان از این نهاد، دولت‌ها به ندرت از عهده مسئولیت‌هایی که در برابر بزه‌دیدگان پذیرفته‌اند، برآمده‌اند.

منابع و مأخذ

الف. فارسی

۱. آسئل، مارک (۱۳۷۵)؛ *دفاع اجتماعی*، ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه.
۲. اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد (۱۳۸۴)؛ *عدالت برای بزه‌دیدگان*، ترجمه علی شجاعی (شایان)، چاپ اول، تهران: انتشارات سلسبیل.
۳. بازیار، ابوالقاسم (۱۳۸۶)؛ «*مطالعه تطبیقی جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در حقوق ایران و انگلستان*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، صص ۵۸-۵۶.
۴. بای، حسینعلی (۱۳۸۴)؛ «*مبانی پرداخت دیه از بیت‌المال*»، فصلنامه فقه و حقوق، سال دوم، شماره پنجم، صص ۸۵-۶۵.
۵. پروین، فرهاد (۱۳۸۲)؛ *خسارت معنوی در حقوق ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات ققنوس.
۶. حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۵)؛ «*مطالعه تطبیقی جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی (ایران، اسلام و انگلستان)*»، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، صص ۲۳۰-۱۹۳.
۷. زراعت، عباس (۱۳۷۹)؛ *شرح قانون مجازات اسلامی*، جرایم عمدی علیه تمامیت جسمانی، قصاص، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
۸. فرجیها، محمد (۱۳۸۲)؛ «*جنبه‌هایی از تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر سیاست جنایی*»، فصلنامه مدرس، دوره هفتم، شماره اول.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق (۱۳۶۷ ق.)؛ *الفروع من الکافی*، جلد هفتم، چاپ سوم، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه.

ب-منابع انگلیسی

10. Ashworth A. (1986); *Punishment and Compensation, Victims, Offenders and the State*, Oxford Journal of Legal Studies, Vol. 6, No. 1.
11. CICB (*Annual Report of the Board*) 1991: 27th Report, Cm 1782, London: HMSO.
12. CICB (*Annual Report of the Board*) 1995: 31st Report, Cm 3169, London: HMSO.
13. Haldane, J. and Harvey, A. (1995) *The Philosophy of State Compensation* , Journal of Applied Philosophy , Vol. 12.
14. Home Office (1986), *Criminal Injuries Compensation: A Statutory Scheme*, London: HMSO.
15. Rejda G. and Meurer E.(1975); *An Analysis of State Crime Compensation Plans*, Journal of Risk and Insurance , Dec 1975 , No. 42 .
16. Shapland, J. (1984); *Victims , the Criminal Justice System and Compensation* , British Journal Criminology, Vol.24 , No. 2.
17. Waller I. (2003); *Crime Victims : Doing Justice To Their Support and Protection*, European Institute for Crime Prevention and Control , Helsinki.
18. Wright M.(1991); *Justice for Victims and Offenders*, Philadelphia: Open University Press.